

کودکی دوم، سالهای خنیم و ششم زندگی

۲



مربیان از قدیم به اهمیت و تاءثیر حواس در حیات عقلانی پی برده و درباره لزوم تربیت حواس منفق القول بوده اند. معذ لک، بعضی از مربیان، از جمله ماریامونته سوری، با درپیش گرفتن روش منطقی، پرورش حواس را از ساده ترین محسوسات و حرکات آغاز کرده سپس حواستاند با ترکیب آنها به مراحل پیچیده تر برسند. درنوصیف روش خانم مونته سوری می-خوانیم که "ملزومات خانه" مونته سوری بادقت و ظرافت انتخاب شده بود و برای هر یک از حواس و جهت متنوعترین صورفعالیت حرکتی مساعد

تربیت دراین دوره دارای سه جنبه اساسی است: تربیت حواس، تربیت تخیل و تربیت شخصیت.

۱- تربیت حواس: هر یک از حواس درپچه ای است که کودک از آن به جهان خارج می نگرد و اطلاعات دست اول کسب می کند. هر چه حواس از لحاظ فعالیتهای فیزیولوژیک سالمتر و از نظر میزان تجارب مربوطه ورزیده تر باشد، معلومات حاصله از طریق آنها دقیق تر خواهد بود.

بود: برای رنگها، برای احساس بصری اشکال و ابعاد، برای اصوات، ارتفاع، شدت و طنین آنها، برای صفات مربوط به لامسه، بسرای احساس عضلانی و حرکت و ادراکات ناشی از آنها برای احساس وزن و درجات مختلف حرارت و جز آنها. اما این ملزومات که برای تمرین مداوم تجربه مناسب است، در عین حال با عمل مقایسه، ترکیب و ساختمان مستمر نیز انطباق دارد. مهارت در حرکت به موازات مهارت در مشاهده، و مهارت در عمل همراه مهارت در تمیز دادن و فهمیدن حاصل می شود. ۱

مربیان دیگری مثل اوید دکرولی، ۲ با الهام گرفتن از حالت کل نگر فکر کودکان، پرورش حواس را از ادراکات کلی بی که درست تحلیل نشده اند شروع می کنند و سعی شان بر اینست که کودک را از نامعین به معین و از کل به جزء و از پراکندگی به وحدت، رهبری کنند. اینان بازیهای مختلف و دروسی نظیر علم الاشیاء، راکه سبب فعالیت همزمان همه حواس می گردد بر تمرینهای حسی بی که به فعالیت حس معینی محدود می شود، ترجیح می دهند. بعلاوه تمرینهای حسی و تمرینهای حرکتی را از ابتدا در فعالیتهای کودک بهم مربوط می سازند، و برای تربیت حواس و کسب مهارت در حرکات، سعی می کنند کودک را در موقعیتهای واقعی تکرار دهند و حتی المقدور از ایجاد شرایط ساختگی احتراز می کنند.

براستی، اینکه معمولاً " برای آموزش افرادی که هنوز بلد نیستند درست بنشینند، یا درست راه بروند و یا با احتیاط از حیایان عبور کنند، یا نمی توانند برای استفاده از یک وسیله نقلیه عمومی نوبت را رعایت کنند، یا از بستن دکمه لباس یا بند کفش خود عاجزند، یا در جهت



یابی مواجه با اشکال می شوند، یا نمی توانند روی پاکتی را درست بنویسند، ... به ورزش دادن جداگانه حواس یا آموزش مجزای حرکات پرداخته می شود، جای بسی تأسف است. این قبیل تعلیمات، بسیار رنج آورو در عین حال بی ثمر است. مقایسه کودکان شهری و روستایی از این لحاظ بسیار آموزنده است. در حالی که روستازادگان انواع گیاهان، اقسام ریشه ها و برگ درختان را باروش طبیعی و ضمن فعالیتهای آزاد خود به دقت می شناسند و به آسانی یاد می گیرند، کودکان

شهری به علت روشهای نامناسب متداول ، در آموزش همین مطالب ، آشکارا در زحمتند .
مراجعه بزندگی و محیطهای واقعی و ضرورتهای عینی آن ، مطمئن ترین راه برای ورزش حواس و کسب مهارت در حرکات و تحصیل معرفت نسبت به علم خارج است و باید سرآغاز آشنائی کودک با این قبیل مسائل در کودکستان باشد .

در چنین شرایطی تمرین حسی صورت تجربه حقیقی زندگی پیدا می کند و ضمن آن ، حواس در عین حال یکدیگر را تاءیید و تصحیح می کنند . اطلاعاتی که کودک از طریق حسی لامسه بویژه با دستکاری اشیاء مختلفی که می بیند بدست می آورد ، نه تنها به تبیین و تصریح پیامهای باصره کمک می کند ، بلکه در بسیاری موارد آنها را دگرگون ساخته و تصحیح می کند .

چپ دستی

آدمی بسیاری از ویژگیهای عملی و فکری خود را مدیون اینست که برخلاف سایر پستانداران ، از حدود یکسالگی ، قامت خود را راست نگه داشته روی دویا راه می رود . آزاد بودن دستهای انسان ، به طرز حیرت انگیزی در رشد عقلی و پیشرفت فنی وی مؤثر واقع شده است ، بطوری که آدمی قسمت مهمی از ترقیبات علمی و فنی خود را مدیون ساختمان بدنی خاص خود می باشد . تربیت دستها که بکار گرفتن و ورزشیدن آنها از روز اول مورد علاقه نوزاد است ، در سراسر زندگی همچنان اهمیت خود را حفظ می کند . در واقع ، دست ، اندام اصلی حس لامسه است که مطمئن ترین اطلاعات را در دسترس نوزاد می گذارد . و چنانکه قبلاً گفتیم در تصحیح اطلاعات مبهم رسیده از راه چشم



نیز نقش بزرگی بعهده دارد . بعلاوه ، دست کارگزار مغز است و مغز تصورات و ابداعات خود را از طریق دستها حاشیه عمل می پوشد و آنگاه به تماشا و تحسین آن می پردازد .

یکی از مسائل دقیق مربوط به تربیت دستها چگونگی برخورد با کودکان چپ دست است اهمیت فوق العاده تربیت دستها و مشاهده اینکه اکثر افراد بیشتر با دست راست کار می کنند ، سبب شده است که مشاهده چپ دستی کودکان ، مرییان و به خصوص والدینشان را نگران سازد . چپ دستی ، هر چند بخودی حسود نقیصه ای نیست ، اما از آن جهت که بسیاری از ابزارهای مورد استفاده در زندگی روزمره بانوجه به خصوصیات اکثریت راست دست ساخته شده و

از خصوصیات دیگر کودک در این دوره اینست که واقعیت را با آفریده‌های خیال خود درمی آمیزد. این امر ممکن است مریبی کم تجربه را بیجهت نگران سازد. این قبیل مریبان باید بخاطر داشته باشند که تخیل عالیترین صفت انسان است، چرا که بیش از هوش، بشر را از حیوان متمایز می سازد. بنابراین، تربیت تخیل که با تربیت حسی - حرکتی همراه و در متعادل ساختن آن نیز مؤثر است، جنبه دیگری از تربیت فکری این دوره بشمار می آید.

چنانکه قبلاً گفتیم، کودک دلدادۀ داستانها و قصه‌های عجیب و غریب است، و به



نظم و ترتیب امور، مثلاً "چیدن میز و صندلی و نصب تخته سیاه در کلاس درس، اغلب به اقتضای این قبیل خصوصیات مشترک داده می شود، مزاحمت‌هایی ایجاد می کند، به طوری که آشکارا سازگاری با این شرایط برای افراد راست دست آسان تر است.

با این همه، بزرگ کردن موضوع عافلانسه نیست و نه تنهامساءله را حل نمی کند، بلکه بخودی خود مسأله ساز است. خوشبختانه درین باره تصمیم عافلانسه گرفتن هم نسبتاً آسان است. روانشناسان چپ دستی را نتیجه برتری نیمکره راست مغز از لحاظ فعالیت‌های مربوط به حرکات ارادی می دانند، و حال آنکه در اکثریت افراد نیمکره چپ ازین لحاظ فعالتر است. به همین جهت، این اکثریت خود بخود با دست راست کار می کنند. در بعضی افراد، بعکس، نیمکره راست مغز فعالتر است، برای چنین افرادی، کار کردن با دست راست دشوار است، و چنانچه علی‌رغم وضع خاص عصبی خود، به کار کردن با دست راست مجبور شوند، در رفتارشان اختلالاتی پدید می آید و وجه بسا که به ناسازگاری منجر شود. و بالاخره، کسانی می توان یافت که می توانند با هر دو دست کار کنند، شویق این قبیل افراد به کار کردن با دست راست، سبب می شود که بدون هیچگونه زحمتی هم‌رنگ جماعت شوند. اما کمال مطلوب تربیت اینست که همه افراد تا اندازه‌ای کار کردن، مثلاً نوشتن، با هر دو دست رایاد بگیرند، تا در شرایط اضطراری قادر باشند در حد قابل قبول رفع نیاز نمایند.

تربیت تخیل

کودک ۵ - ۶ ساله به " دروغگوئی " احتیاط کرد ، درین سن ، کمتر اتفاق می افتد که کودک حقیقت را آگاهانه و حسابگرانه و برای گول زدن بزرگسالان دگرگون کند . آنچه بزرگسالان آنرا دروغ می پندارند ، زائیده میل کودک به بازی و خودنمایی کودکانه و بیشتر برای به شگفت آوردن دیگران است .

تربیت شخصیت

تربیت شخصیت درین دوره تابع بحرانی است که دستخوش آنست . چنانکه قبلا " گفتیم تشخیص طلبی که از حدود سه سالگی تا اندازه ای صراحت می یابد ، یکی از جنبه های مهم درین دوره است و فردیتی که درین سن متجلی می شود نیروی زنده ایست که می تواند پایه استواری برای عمل تربیتی گردد .

آنچه یادآوری آن درین مورد لازم است اینست که تسلیم محض تشخیص طلبی کودک شدن همان قدر به حال رشد شخصیت در حال تکوینش مضر است ، که مخالفت قطعی با آن . تردیدی نیست که کودک باید به تناسب رشد امکانات خود ، از وابستگی به دیگران رها شده راه استقلال بییابد . معذک ، وقتی شخصیتش شکل می گیرد که دربرابرزیاده طلبیهای خود احساس مقاومت نماید . مربی هنرمند کسی است که صبر و حوصله داشته و رفتار هوشمندانه وی پاسخگوی این دوضورت حیاتی باشد .

کودک کودکستانی برای ضبط خواهشهای خود ، برای آموختن راه و رسم زندگی بادیگران و برای قبول بازه ای از مسئولیتهای عمومی مربوط به محیط خود ، نیازمند کمک مربیان خویش است . درین مورد ، نه تنها سرمشق دادن

عقیده ، بسیاری از متخصصان ، مربی نباید در استفاده از قصه ها ، داستانها و افسانه ها تردیدی بخود راه دهد . بعلاوه ، بعضی از مربیان در اینکه کودک واقعا " بدان حد زود باور باشد که عامه تصور می کنند ، تردید دارند ، و برای عقیده اند که کودک درین مورد نیز بازی می کند و ازین راه خود را از تلاش فکری بی که لازمه تشخیص موقعیتهای واقعی و خیالی استرهای می بخشد .

بنابراین ، باید درین دوره برای تربیت تخیل و حفظ آن از افراط و تفریط ، مقام مهمی قابل شوم ، و دراین راه تفاوت های فردی را همواره ملحوظ بداریم . در کودکی که به چیزها سرسری نگاه می کند و پراکنده اندیش است خیالپردازی را تشویق کنیم و کودکی را که بیش از حد خیالباف است ، برعکس ، با داستانها و قصه های واقعی آشناسازیم ، و همواره بخاطر داشته باشیم که غوطه ور شدن در شگفتی های اندازه ای دارد . بسیاری قصه ها و داستانهای که در کودکی اضطراب ایجاد می کنند . این قبیل افسانه ها ، ولومورد علاقه کودک باشد ، باید مانند فیلمها و ماسکها و صحنه های ترس آور ، از زندگی کودک حذف شود . از طرف دیگر ممکن است باور داشتن قصه های ساختگی در بعضی کودکان که مشکلات عاطفی خانوادگی داشته اند به صورت بیماری درآید ، به طوری که کودک نتواند با واقعیت تماس مجدد برقرار کند . درین مورد باید به متخصص مراجعه شود . ولی چنانکه گفتیم تردید میان امور واقعی و خیالی تا اندازه ای در همه اطفال این سن دیده می شود . به همین دلیل هم باید در منتم ساختن



وتشویق کردن لازم است، بلکه گاهی نیاز پیدا می شود که مؤسسه تربیتی، منتهای سعی خود را بنماید و به تبیین رفتار ناپهناجر عدهای از کودکان بپردازد.

بازیهای کودک و نقشهایی که با عهده دار شدن آنها، بدانها معنی و ارزش می دهد و از خلال آنها شخصیتش را آشکار می کند، از این لحاظ حائز اهمیت فراوان است. این قبیل فعالیتهای، نه تنها به رشد و تکامل شخصیت کمک می کند، بلکه علاوه بر آن، همچون آینه ای مشکلات عاطفی، خانوادگی و اجتماعی کودک را منعکس می سازد. چنانچه این تظاهرات در مجموع حاکی از حالت اضطراب و حصومت یا احساس تنهایی و نظائر آن باشد، باید برای دگرگون ساختن مسیر آن واعاده وضع روانی مطلوب چاره جوئی کرد.

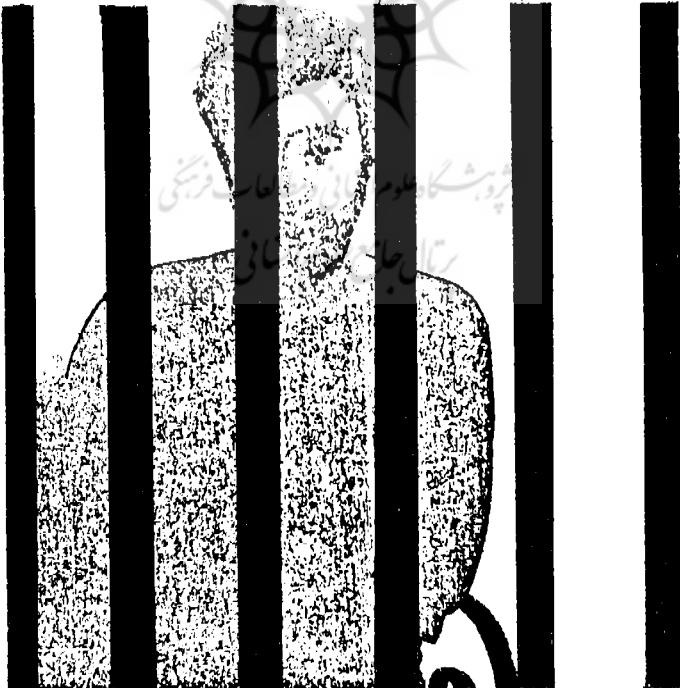
حالات بیمارگونه مذکور، در کودکان این دوره، در درجه اول زائیده شرایط خانوادگی نامناسب و در مورد بعضی از کودکان، ناشی از

رفتار مربی کودکان است. کودک ۵-۶ ساله هنوز به مهربانی و نوازش نیاز دارد. چنانچه مادر به علت تعدد فرزندان، یا به سبب گرفتاری زیاد، نتواند به نیازهای کودک در این زمینه پاسخ مناسب بدهد، یا در تنظیم رفتارهای مادرانه خویش بین فرزندان اشتباه کند، یا مربی که درین دوره با چند کودک متعلق به خانواده های مختلف سروکار دارد، نتواند کودک را در مرحله عبور از خانه به کودکان از احساس غربت و تنهایی و محرومیت حفظ کند، احتمال بروز حالات غیرعادی زیاده است. آثار شرایط نامناسب مذکور، در بسیاری از دانش آموزان و حتی در بزرگسالان مشهود است. خانواده های گرمی که اداره آنها بر عهده مادران کاردان و دورانیش است، بویژه وقتی که از همکاری کودکانهایی که توسط مربیان متخصص اداره می شود برخوردار باشند می توانند رشد اخلاقی مناسب افراد را در آینده * بنفید در صفحه ۴۰

اینه شتر تارا بنگرید و مواظب زیبا نهار زندگی
فرزندانتان باشید

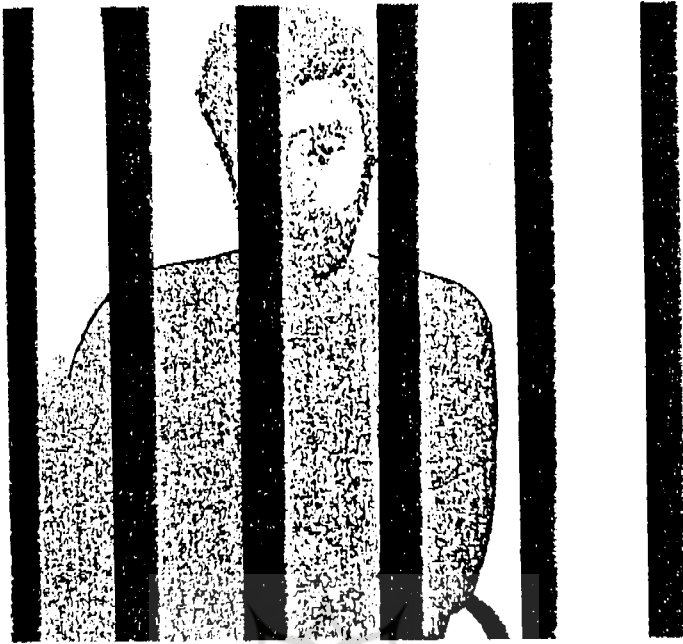
مقصد کیست؟

من توی زندان فهمیدم که در گذشته فقط در
یک بازی فریب شرکت کرده‌ام . آری من بازیگر
بودم ولی امروز که درست می اندیشم می بینم
که فقط با سعادت و زندگی بازی می کردم . من
آکنوری هستم که اشتباه را نمایش می دهد . اما
نه آنجا روی صحنه . . . بلکه اینجا در زندگی .
من رل منفی را به درازی یک عمر بازی کرده‌ام و
می خواهم به جوانها بگویم : آهای جوانها . .
خواهرها . برادرها . . این پرده آخر زندگی
من ، پرده آخر نمایش فریب . . . دیدنی تر
است . شما در نمایش زندگی من ، عملا خواهید
دید که یک جوان چگونه کمراه می شود ، و چطور
به بیراهه کام می گذارد
اکنون فکر می کنم بازی ساز این زندگی . . .
یعنی کارکردن تاتر منفی سرگذشت من ، باید
پدرم باشد . اگر سخنکیریهای بیش از اندازه اش
نبود ، اگر در زندگی منم مثل همه بچه‌ها ،



بچه‌های خوشبخت، بچه‌های خوب، بچه‌هائیکه نعمت داشتن پدر و مادر را درک کرده‌اند، ذره‌ای محبت وجود داشت، اگر پدرم یک لحظه می‌اندیشید، که پدر است یعنی مربی و سازنده یک زندگی! آیا باز هم من در آخر کار اینجاست بودم؟ این درست که خودم هم سعی در نجات خودم نکرده‌ام، درست که می‌توانستم بهتر از این باشم، اما آخر پدر منم می‌توانست بهتر از آن باشد که بود. من بدون ملاحظه و نامل مثل بچه‌های سربهوا و بازیگوش بمیان جاده‌حوادث پریدم و ماشین بزرگ زندگی نقش بر زمین کرد. لکن پدرم هم خیلی زود دست‌مرا از دستهای مهر خودش بیرون آورد و تقریباً اوبود که بمیان جاده‌ام انداخت. بله درست گفتم بمیان جاده. پدرم مرا بمیان جاده پرتاب کرد. پدر من یک درجه دار بازنشسته است. می‌دانید؟ ما دو برادر و یک خواهر هستیم و پدرم فقط به خواهرمان توجه داشت. . . . مثل اینکه من و برادرم در خانه او اضافی بودیم. . . . می‌گفت: پول ندارم خرج تحصیل شماها را بدهم. موافق نبود تحصیل کنیم. آخر خودش سواد نداشت و فکر می‌کرد درس خواندن یک امر تجملی است! افکار عجیبی داشت. می‌گفت درس خوانده‌ها به کجا رسیده‌اند که شماها می‌خواهید برسید؟ برای متقاعد کردن ما مثل‌های ساخته و پرداخته‌ای داشت که همیشه از آنها بخوسی استفاده می‌کرد در حالیکه من بدرس خیلی علاقه داشتم. با این حال روزگارمان سیری می‌شد تا آن شب. . . . آن شب لعنتی شب وازگونی بخت من و آغاز یک سرنوشت سیاه. . . . من آنشب را فراموش نمی‌کنم. . . . یکی از شبهای تابستان بود، ما در حیاط خوابیده بودیم. از بعداز ظهر همسایه‌ها مقداری شن و خاک را

جلوی درخانه ما ریخته بودند. . . . من در رویاهای بچگیم غرق بودم. . . . که ناگهان در خواب احساس کردم کرم آتش گرفته، از درد بهوا پریدم. پدرم با پهنه بیل به کرم کوبیده بود. او بعد از خوابیدن ما بیل را برداشته بود که خاکپای جلوی درخانه را بکناری بریزد و چون خسته شده بود بیل را مثل یک مشت محکم به کمر من کوبید که: تنه لش! تو باید بخوابی من بیل بزنی؟ درد دیوانه‌ام کرده بود با همان زیر پیراهن و لباس خواب به خیابان دویدم. از خانه گریختم. مثل جنگ زده‌ها، مثل بمب - زده‌ها. من درد بچه‌هائی را که بمب خانه‌شان را ویران کرده درک می‌کنم، خشم پدرم همچون بمب مهیبی خانه امید مرا ویران کرد. بچه از هرستنی به پدر و مادرش پناه می‌برد و من که پدر برایم مجسمه ستم شده بود، با فریاد مادرم را صدا زدم، مادر، مادر. . . . یادم رفت بگویم، مادرم فلج شده بود و با چوب دستی راه می‌رفت. با بلند شدن فریاد من، صدای شناب آلود تق تق جویها بلند شد. مادرم خودش را به حیاط و بکنار درخانه رسانید و گفت: چه خبر شده؟ نصفه شی این الم شکنه‌ها برای چیست؟ ملاحظه همسایه‌ها را نکنید. در همین احوال دیدم دست پدرم بلند شد و با همان خشمی که دیوانه‌اش کرده بود بصورت مادرم زد و مادرم مادر افلیجم نقش زمین شد. قبل از اینکه روی زمین ولو شود، خون را دیدم که از لوله‌های دماغش جاری شده. . . . نه دیگر. . . . این خانه. . . . ما من نبود. . . . خانه امنیت و آسایش من نبود. پدرم ما من و خانه امید مرا خراب کرده بود. همان نیمه شی بخانه عمه‌ام رفتم و جریان را گفتم و گفتم که از ترس کتک پدر فرار لطفاً "ورق بزنی"



می کردم... پس از ساعتی مرا صدا زد و گفت بیکاری؟ باسراشاره کردم: آهان! گفت: بیاکار کن! بهت پول می‌دم! بغل دستش نشستم و شدم شاگرد پیرمرد، شب ۵۰ تومان بمن داد... برای من خیلی پول بود اما فردا دورتر از او نشستم و برای خودم کوجه از آب می گرفتم کوجه‌ها موقع خالی کردن بار از کامیون از لای لنگه بار توی آب می افتاد. من آنها را از آب می گرفتم و روی یک کونی جمع می کردم. تا شب ۲۰۰ تومان کاسی کردم... و این کار من بود ناموقع باز شدن مدارس... اول مهرخانه‌یکی از همکلاسانم رفتم از او یکدست لباس عاریه گرفتم... آخر من با لباس زبراز خانه فرار کرده بودم... کسی هم بدنالم نیامده بود. با آن لباس عاریه‌ای بدرخانه پیدرم رفتم و باو گفتم می خواهم اسمم را در مدرسه بنویسد. می خواهم درس بخوانم. نمی‌دانید چقدر کتکم زد اصلا از شنیدن درس و مدرسه

کرده‌ام نا آتشب... آن یک شب را درخانه‌او عمه‌ام بسر بیرم و صبح که خشم پدرم فروکش کرد باز کردم. اما صبح زود، قبل از آفتاب پدرم بخانه عمه آمد و گفت: وقتی بجه‌من از خانه‌ام فرار می کنی... هرکس او را پناه بدهد دشمن من است... و توقع ندارم خواهرم علیه من با دشمن من همدست بشود، بجه‌ایکه از خانه‌من بیرون رفت، یعنی از فامیل ما بیرون رفته و پس از آن گفتگو عمه، بیرونم کرد. بالاخره او قبل از اینکه عمه من باشد، خواهر پدرم بود و از آنجا دریدریم آغاز شد... پیاده‌راه افتادم و به میدان شوش رفتم تاروی یکی از صندوق‌های تره‌بار در میدان بارفروشه‌ای خوابم. اما کارمیدان شروع شده بود و من... بجه‌دریدریکه نمی‌دانستم بکجا باید بروم، کنار جوی آبی نشستم چند قدم بالاتر هم پیر مردی نشسته بود و از توی آب کوجه می گرفت... من هیچ جایی را نداشتیم. همینطور آنجا نشسته بودم و او را تماشا

بیش از دیدن قیافه من بیزار بود. بخانه عمومی رفتم شاید او کمک کند اما از خانه بیرونم انداخت وگفت: حوصله دعوا و مرافعه با پدرت را ندارم. عمومی سوپرمارکت داراست اما حاضر نشد مرا به شاگردی درمغازه اش هم قبول کند. بالاخره پدریکی از همکلاسیهایم اسمم را نوشت. البته وسط سال خیلی دیرشده بود، باوجود این به تحصیل پرداختم و ادامه دادم تا با دوتا تجدیدی قبول شدم. دیگری روزها کار می کردم و شبها درس می خواندم. گفتم که، از همان روزی که پدر بیرونم کسب رایا گرفتم. پول درآوردن را یادم داد اما درضمن همین پول درآوردن کمراهم کرد. در کلاس نهم راه سینما و تئاتر را هم یاد گرفتم. چونکه پول داشتم. مسریبی و سرپرست هم نداشتم.

دیرکی از روزها که از خیابان لاله زار رد می شدم بیکی از دوستانم برخورد کردم. او در تئاترهای لاله زار کار می کرد و هم او واسطه شد تا دیرکی از تئاترها کاری بمن بدهند. در تئاتر کارم را با نوشاید و ساندویج فروشی شروع کردم تا اینکه یک روز یکی از هنرپیشهها سرکارش حاضر نشد. آقای مدیبر تئاتر از من خواست دل او را که تقریباً "بی اهمیت و در ردیف سیاهی لشکر بود، بازی کنم. از عهده کار خوب برآمدم و از این تاریخ کار رسمیم در تئاتر آغاز شد. هم کارنمایش داشتم، هم

گویندگی و کارهای پشت صحنه. بعدا بکلاس موسیقی رفتم و درارکسترهای آنجا نوازندگی می کردم. راستی یادم رفت بگویم دیپلمم را هم در ضمن کار گرفتم و حالا من دیپلمه فنی هستم. بعد از آن هم بدنبال کارحسابی رفتم.

یکروز یکی از رفقایم را دیدم که وضعش بسیار خوب شده بود. از کارش پرسیدم. کاری بی دردسر و پر منفعت داشت خندید وگفت: خیلی آسان است. یک شرکت بازکن و یک آگهی بده به روزنامهها که شریک می خواهی. آنوقت بایول مردم خیلی کارهایی توانی بکنی! خودم هشتاد هزار تومان پول داشتم. دست بکار شدم. نوی خیابان کریمخان زند دریک مجتمع تجارتنی آپارتمانی اجاره کردم و یک شرکت تأسیساتی درست کردم. گفتم که دیپلمه فنی هستم آگهی برای شریک دادم. خیلی ها آمدند دلم می خواست و انعاماً صادقانه کارکنم. اما همه پولها نغله شد. هم مال خودم. هم مال مردم آخر حشت اول کج بود. نمی توانستم روی پایه ای که با دوز و کلک هموار شده بنای محکمی بسازم. پول سکرتر و منشی، آگهی روزنامهها، زرق و برق و... بالاخره می بینید که اینجا هستم و مقابل شما نسیستم...

بله هرکس با دیکارد توفان درو خواهد کرد. من با کلاهبرداری فقط بزندان رسیدم، همیس راست گفته اند که بارکج بمنزل نمی رسد...

با مردم بکنی سخن گویند، زبان خود را از زیاده گوئی نگاهدارید

پاسخگو



مشهد - خانم زهره صدقی

تلفن های انجمن مرکزی اولیا و مربیان جهت تعیین وقت مشاوره ۶۴۰۲۶۲۱ - ۶۴۰۷۱۱۶ - است .

آقای علی آدمزاد - عجب شیر

ماهم از محبت شما ممنون هستیم
سئوال فرموده اید ما چرا در مجله فروردین ماه سی نفر زائر برای زیارت حرم حضرت رضاعوت کردیم ولی در مجله مهر ماه اسامی فقط ۲۰ نفر برنده اعلام شده بود؟

اگر خاطرنان باشد مادر همان مجله فروردین زائرین خواهر را به همراه محرمسان دعوت کردیم که بیست نفر برنده با محارمشان جمعا سی نفر می شوند .

همدان - آقایا خانم جعفری

نامه مفصل شما درباره تنبیه بدنی و گزارشی که در مجله شماره ۱۲۲ چاپ شده بود دیدیم . خوشبختانه بعنوان یک معلم موفق شما هم تنبیه بدنی را مدموم می دانید و از آن نفرت دارید . پیشنهاد جنابعالی را در مورد انتخاب صالح ترین معلمین برای مدیریت است

مجله پیوند را از دفتر مدرسه فرزندتان بخواهید و آنها شمارا راهنمایی می کنند . متاسفانه جلد های اول آن تمام شده و چاپ مجدد آن مقرون به صرفه نیست . دفتر مجله هرشش ماه یکبار پیوندها را مجلد کرده و به متقاضیان تقدیم می دارد . جهت دریافت با دفتر مجله مکاتبه فرمائید .

تهران آقای محمود حسینی، معلم

اکثریت منحصصین امور انسانی بویژه روانشناسان و معلمین پرتجربه مخالف تنبیه کودکان ناسازگار هستند . تنبیه بدنی ارهـر نوع که باشد نه تنها از رفتار ضد اجتماعی آنان نمی گاهد بلکه آنرا زیادتـر می کند ولی می توان باروش ها و رعایت اصول تعلیم و تربیت به موفقیت بیشتری درساختن و پرداختن اینگونه کودکان دست یافت . چون شما در تهران تدریس می کنید می توانید با تعیین وقت قبلی به مشاوران و روانشناسان دفتر انجمن مرکزی مراجعه نموده، حضوراً به بررسی مسائل و مشکلات شاگردان ناسازگارتان بپردازید .

مدارس و جانشین کردن ضابطه بجای رابطه برای این مهم را به نظر مقامات مسئول می‌رسانیم. امیدواریم شما هم در کارتان موفق و موءید باشید.

خانم معصومه م - تبریز

آقای م - ح - اصفهان

ماهم از شما متشکریم. امیدواریم هر کس که بانیست خیر قدمی برمی دارد خداوند کمکش کند. اما در مورد دختر پنج ساله شما، که او بعد از تولد برادرش دست به اعمالی می‌زند که تعجب شمارا برمی‌انگیزد و حتی باعث ناراحتی تمام اعضاء خانواده شده است از رفتار و کردار شما نسبت به برادرش ناشی می‌شود. توجهی که شما به پسر کوچکتان نشان می‌دهید اورا رنج می‌دهد و بگونه‌ای می‌خواهد شما بفهماند که او هم وجود دارد و قبل از آمدن برادرش به این دنیا تمام توجه شما معطوف به او بوده است. شما باید رفتار و کردار یکسانی با هر دوی آنها داشته باشید. حتی در مورد هدایا و اسباب - بازیهای آنها رعایت عدالت و دقت لازم است که خدای ناکرده باعث احساس رنج و آزرده‌گی نشود که مقدمه بیماری حسادت است.

آقای احمد حسینی - همدان

دنیای امروز دنیای صنعت است، مخصوصاً در کشور ما که دردوران بازسازی به صنعتگر نیاز فراوان داریم. خاطرتان باشد ارزش هرانسان به وجود مفید خودش و کارهای مثبتی که انجام می‌دهد بستگی دارد نه عناوین و تیتراها. باید این فکر از اذهان اولیاء و مربیان ما زدوده بشود که تمام بچه‌ها باید دکتر یا مهندس شوند. یک تکنیسین ورزیده کمتر از یک مهندس نیست

بگذارید فرزندان در رشته‌ای تحصیل کند که به آن علاقه دارند مطمئن باشید همان علاقه باعث پیشرفت و موفقیت او خواهد شد.

آنچه از حالات و روحیات فرزند خود نوشتید کاملاً عادی است و نباید موجب وحشت و ترس شما شود. او اکنون در دوران بلوغ به سر می‌برد. در چنین دوره‌ای بعلت دگرگونیهای داخلی و تغییراتی که در ساختمان جسمی پیدا می‌شود نوجوانان دچار چنین بحرانهایی می‌شوند که باید با آنها مدارا کرد و راههایی برای سرگرمی آنها پیدا نمود و یا مطالعه بویژه در کتابخانه معاشرتهای خانوادگی، دیدن فیلمهای با ارزش فرصت تنها ماندن را از آنها گرفت و بطور غیر مستقیم به ورزش کردن وادارش کنید که هر چه خسته تر به رختخواب برود آرامش بیشتری خواهد داشت.

خانم مهرانگیز ص - یزد

بطور کلی کودکانی که بطور دائم از عدم مهارت در کارها و تنبلی خود یا مشکلات دیگر رنج می‌برند قابل حمایت اند و باید به آنها کمک کرد تا این دوران را بگذرانند. پیشنهاد ما به شما می‌تواند این باشد که با مربیان مدرسه اش در تماس مستقیم باشید و همیشه با آنها همکاریهای لازم را بنمائید. ضمناً با مراکز مشاوره‌ای که در هر مرکز استان تشکیل شده تماس بگیرید و از آنها کمک بخواهید.



سخن کردل
 بزون آید
 نشیند لاجرم
 بردل



حدیث آموزگار عزیزم
 ما با شما نام از هم در حدود ۲ ماه است از هم طلاق گرفته اند
 و ما با هم بی خولهازی، احاطی ما با هم میاورد و دل اگر ما با هم بودیم
 پیام ای کاررانی کند ما با هم چو درسی من خینک حساس است اگر
 صحت است شما مقداری از وضع درس من بنویسید و منیستور
 من و خواهی نام بنویسید رالان که این را من بنویسم خواهی که کوچه
 است خیلی روح من کسب من خودم که از خواهرم بردارم است روح
 من کسب و مشکلات دیگر که نمی دانم بنویسم

مادر، به خانه برگرد!

همیشه در این فکر بودم که چه چیزی می تواند شفا فتر از قطره، شبنم باشد؟ چه چیزی می تواند لطیف تر از برگهای بیدمجنون باشد؟ چه چیزی گیراتراز گلبرگهای سوس و یاسمن است؟ چه چیزی سوزنده تر از اشک چشمان بی فروغ کودک یتیمی است که بر چهره تحفیض می غلظد؟ چه چیزی کوبنده تر از آه سردی است که در دل شب از سینه سوخته‌ای برمی‌خیزد؟ چه چیزی ملایمتر از نسیم صبحگاهی یک روز بهاری است و بالاخره چه چیزی جدابتر و تابناکتر از چهره کودک معصومی است که به خواب ناز فرو رفته است؟

وقتی نامه این کودک را مطالعه کردم، وقتی استغاثه او را برای بازگرداندن مادر به خانه خواندم، دریافتم که الفاظ و کلماتی که او بکار برده از هر لطیفی، لطیفتر و از هر جدایی، گیراتر و ازهر آتشی سوزانتر است، زیرا قلب کوچک او و روح لطیفش همچنان صفا و پاکی خود را حفظ کرده است.

آری، این زبان اونیست که سخن می گوید بلکه این دل و جان او است که به سخن درآمده است و این دل شکسته اوست که کمک می طلبد و چون چنین است اشک هر خواننده‌ای را جاری می سازد و دل هر خواننده‌ای را می سوزاند و تا اعماق وجودش نفوذ کند.

او نوشته بود: "بابا و مامانم از هم طلاق گرفته‌اند."

من نمی دانم کدام ستمگری این کلمه را به کودک یاد داده است؟ کدام ظالمی مفهوم این کلمه را به کودک انتقال داده است؟ آیا او نمی دانست که روح لطیف این کودک ناب و تحمل شنیدن این کلمه را ندارد؟ آیا او نمی دانست که ذهن کودک سرشار از شور و شوق و امید است و نباید آن را با مفهوم کلمه طلاق تیره و تار ساخت؟

آری این کودک با آشنایی با این کلمه دریافته است که ماما نباید از کنار او برود و دیگر صدای لالایی گفتن او را نخواهد شنید. شاید در خلال جنک وجدال پدر و مادر این کلمه به گوش کودک رسیده است و او خود شنیده که پدر گفته است: "تورا طلاق خواهم داد." و باز شنیده است که مادرش گفته: "من از این زندگی خسته شده‌ام، من طلاق خواهم گرفت."

نه پدر و نه مادر نمی دانسته‌اند که با به زبان آوردن این کلمه همه وجود کودک به یغما رفته است و تمام آرزوهای کودکانه‌اش یکی پس از دیگری خراب و ویران گشته است.

آیا پدران و مادران نمی دانند که با ابراز چنین کلماتی جان و روح کودکان را به هلاکت رسانده، تنها کالبدی ناتوان و ضعیف از آنان برجای می ماند؟ افسردگی چهره، فقدان نشاط و خرمی و بی علاقه‌گی به درس و بحث همه، نشانگر این نکته است که روح زندگی و نشاط و پویایی و تحرک از این کودکان جداگشته و دیگر در عمق جان آنان امید و آرزویی

وجود ندارد .

این کودک خردسال به خوبی به این واقعیت پی برده است که اگر مادرش به خانه بازنگردد زن دیگری جای او را خواهد گرفت و کارهای مادر را انجام خواهد داد .
او باخود می گوید : " راستی اگر پدر به چنین کاری دست بزند برمن وخواهران کوچکم چه خواهد گذشت ؟ من چگونه می توانم اینار و فداکاری مادرم را که بر بستر بیماری— اشکها ریخته و دستهارا برآسمان بلند کرده و سلامتی مرا از خداوند متعال خواسته است فراموش کنم ؟ چگونه می توانم محبت و لبخند مادرانه او و لطافت دستانش را به هنگامی که دستان کوچک مرا در دست می گرفت و بابررداری راه رفتن را به من می آموخت فراموش کنم ؟ چگونه می توانم چهره ملکوتی اش را به هنگامی که درکنار بستر من نشست و برای بخواب رفتن من لالایی می گفت فراموش کنم ؟

به راستی کدام زن می تواند این همه مهر و محبت مادرانه را به ما ارزانی کند ؟ نه ، نه ، من و خواهرانم نمی توانیم زن دیگری را به جای مادرمان انتخاب کنیم . اگر مامان به خانه برگردد ، بابا این کار را نمی کند . "

" واما مادر چگونه توانستی من و خواهرانم راتنها بگذاری و بروی ؟ مادر مگر تو همان نیستی که تاجشمان من به خواب نمی رفت از کنار بستر من دور نمی شدی ؟ مادر مگر تو همان نیستی که ابتدا به من غذا می دادی و سپس خود به خوردن غذا می پرداختی ؟ مادر مگر تو همان نیستی که حاضر نبودی حتی یک قطره اشک از چشمان من بر گونه ام بریزد ؟ آقا معلم به مادرم بگوئید از روزی که از خانه ما رفته ، من و خواهرانم نه به خواب رفته ایم ، نه غذا خورده ایم و نه یک لحظه چشمانمان از اشک ریختن باز ایستاده است . مامان راجع به درس من خیلی حساس بود اگر ممکن است از وضع درس من بپرسش بنویسید .

مادر ، هرگز فراموش نمی کنم که تو نسبت به درس خواندن من چقدر علاقمند بودی . هر وقت از مدرسه می آمدم همه کارها را تعطیل کرده ، مانند یک معلم سرخانه آنقدر کلمات و الفاظ را تکرار می کردی تا من خواندن و نوشتن آنها را بیاموزم .

وقتی نمرهء دیکنهء من خوب می شد برق شادی از چشمان تو می جست و از شدت هیجان مرا می بوسیدی . مادر به خانه برگرد زیرا وقتی یک کلمه را از پدر می پرسم با نندی و خشونت می گوید : " مگر معلم به تو یاد نداده است ، چرا حواست را جمع نمی کنی ؟ " و من دیگر جرات نمی کنم کلمهء دیگری را از او بپرسم . مادر از وقتی تو رفته ای من از نظر درسی افت کرده ام زیرا کسی چون تو درخانه نبود که با عشق و علاقه به من کمک کند . از اینها گذشته مادر با رفتن تو خانهء ما خاموش و تاریک شده است و مگر بچه ها می توانند درخاموشی و تاریکی به خواندن و نوشتن بپردازند

آقای معلم به ماما بگوید اگر به خانه برنگردد ، من امسال مردود خواهم شد . پس مادر اگر به خاطر ما به خانه بر نمی گزردی ، بخاطر تحصیل ما به خانه برگردد . آقا معلم می گوید اگر کسی درس نخواند بیچاره و بدبخت خواهد شد ، پس مادر ، بخاطر اینکه من و خواهرانم بدبخت نشویم به خانه برگرد .

"درباره آینده من و خواهرانم بنویسید !"

آقا معلم برای مادرم بنویسید به خانه برگردد زیرا بدون او ما قادر به ادامه زندگی نیستیم . به او بگویید اگر من و خواهرانم از خانه فرار کنیم او چگونه ما را پیدا خواهد کرد؟ از این گذشته اگر از خانه فرار کنیم چه بلاها که بسر من و خواهرانم خواهد آمد .

آقا معلم ، مگر خود شما درکلاس نمی گفتید که قدر پدر و مادر خود را بدانید زیرا کودکانی که سایه پدر و مادر بر سرشان نباشد در فساد اجتماعی غوطه ور شده ، همماصالت اخلاقی و ایمانی خود را از دست خواهند داد؟ پس آقا معلم به مادر بگوید لااقل به خاطر آینده من و خواهرانم به خانه برگردد .

"خواهرم که کوچکتر از من است خیلی زجر می کشد!"

به مادرم بگویید که من هنوز قصبههایی را که در کنار بسترم برایم نقل می کرد بخاطر دارم . بیاد دارم که می گفت علی صغیر که یگانه فرزند ننه علی بود چگونه صبحهای زود گله را به کوه و دشت برده ، از هیچ چیز هراسی به دل راه نمی داد و در ضمن آن به من می گفت : "فرزندم تو نیز از دشواریها نهراس و شجاع و پرتوان باش ."

آقا معلم به مادر بگوید پس چرا خودش در برابر دشواریها شکست خورده ، از خانه رفت؟ به او بگوید که من هم می خواهم مانند علی صغیر شجاع باشم ولی رفتن او تاب و توان از من گرفته و احساس ضعف و ناتوانی می کنم .

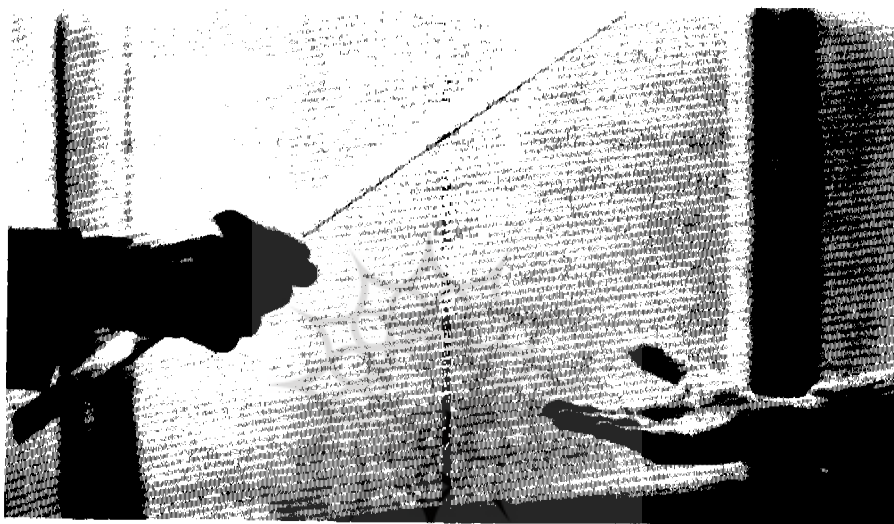
آقا معلم به ماما بگوید که خواهر کوچک من در بستر بیماری افتاده و آخرین لحظات عمر خود را می گذراند زیرا او پس از رفتن مادر نه غذا خورده و نه خوابیده است . دائما گریه کرده و می گوید من مادرم را می خواهم . حتی پدرم یکی دوبار برای همین کار او را کتک زده ، اما خواهرم بی تابی اش دوبار شده ، دائما "فریاد می زند مادرم کجاست ، من می خواهم پیش او بروم ."

آقا معلم به مادرم بگوید به خاطر این خواهر کوچکم هم شده به خانه بازگردد ، زیرا می ترسم اگر او برنگردد خواهر کوچکم را که همچون جانم دوستش دارم از دست بدهم .



تنبیه، حساسترین وسیله تربیت

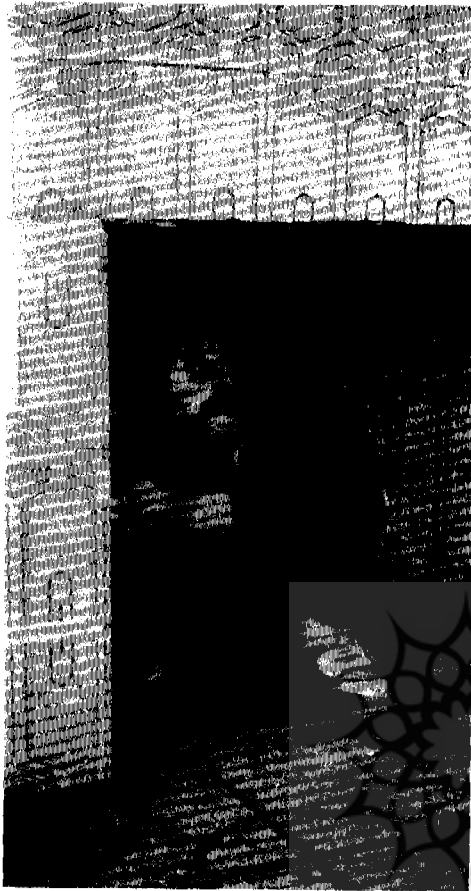
①



تمام اوضاع زندگی و خصوصیات فردی کودک، بکار برده می شوند. در غیر اینصورت تأثیر موارد یاد شده در تربیت کودکان نه فقط نفعی نمی رساند بلکه مضر نیز می باشد. ابتدا از تربیت بچه کوچولوها گفتگو می - کنیم.

چنانکه می دانیم، این انسان کوچک، بدون هیچ گونه دانش، عادت و مهارت، ولی با احتیاجات مبرانه به وجود می آید. او می - خواهد بخورد، بنوشد، بخوابد، حرکت کند و علاوه بر آن می خواهد جهان را درک کند. در کودکان از همان ماه اول زندگی میسل فراوان به آشنائی با محیط شروع می شود. آنها

موضوع گفتار من خیلی مشکل است، من باید پدران و مادران را به چیزی منعقد سازم که شاید با تجربه زندگی روزانه آنها و سنت هائی که از گذشته دور به ما رسیده است، مخالف باشد. من باید ثابت کنم که نه تنها تنبیه بدنی، بلکه هرگونه خواست بی چون و چرائی که مغایر با نیازها و آرزوهای کودک است و اجباری که با استفاده از قانون "حق با من نیرومند و بزرگتر است" نسبت به بچهها روا می داریم و تمام موازین تربیتی فقط در موارد استثنائی و خیلی با احتیاط، با در نظر گرفتن



می خواهند تا آنجا که ممکن است چیزهای تازه و آشکار ببینند ، سپس می خواهند با دست بگیرند . به اشیا دست بزنند و بعد بکار ببرند و اغلب فعالیت ناآرام ظاهر می کنند .

ابتدا این فعالیت خیلی ابتدائی است کودک به هر چیزی که در اطرافش می بیند دست می اندازد ، در این مورد اساساً چیزی که دردسترس او قرار ندارد ، همان چیز تازه و غیر معمولی است ، او بهمه جا با لجاجت می رود خیلی چیزها را خراب کرده ، می شکند ، اغلب خود را به بدبختی می کشاند ، می افتد ، می سوزد و ممکن است خود و دیگران را زخمی کند . مزاحم اطرافیان می شود و آنها را عصبانی می کند . با وجود این بزرگترها باید بخاطر داشته باشند که هر چند کودک کوچولو اغلب لجباز و یا حتی شیطان به نظر می رسد ، ولی رفتارش از میل بد او سرچشمه نمی گیرد ، بلکه از اهمیت نیاز او حکایت دارد ، و نه تنها نباید این نیاز را سرکوب ساخت ، بلکه باید هر طور شده آنرا محافظت نموده ، تقویت کرد . زیرا این همان نیازی است که بدون ارضای آن ، مغز کودک ، عقل کودک و تمام روح کودک نمی تواند بطور طبیعی رشد کند . اما همچنانکه نباید جلو فعالیت کودک را گرفت ، اجازه هم نباید داد تا کار غیر مجازی انجام دهد ، یعنی باید فعالیت او را به سوی کار مجاز و حتی مفید جلب نمود . مثلاً کودک چیزی را می خواهد که نباید به آن دست بزند ، در عوض می توان چیز دیگری را که جالب و سرگرم کننده باشد به او داد . و حالاً شخص بزرگتری را در نظر بگیریم که نمی خواهد نیازهای کودک را تحت فشار بگذارد .

نتیجه چه خواهد شد؟

کودک پس از کنگ خوردن ، پس از دادزدن

عملاً " سکوت می کند ، او با اشک از اولین قصد خویش انصراف می جوید و مطیع بزرگتری می شود .

در چنین مواردی ، بزرگتر معمولاً " رضایت کاملی احساس می کند . او کودک را با انضباط کرده ، او را مجبور به اطاعت نمود و منظم کرد .

ولی چنین " موفقیتی " در اکثر موارد گران تمام می شود . باز اگر تنبیه و بجای خود نشاندن به ندرت صورت گیرد خوشت ، اما تصور کنید که پی در پی انجام شود . در این صورت در کودکان کوچولو کم کم منفی گری ، بی ارادگی

اغلب تکرار شود، روابط میان کودک و بزرگتر خصوصیت مبارزه نامتساوی طولانی پیدامی کند که سرانجام هر دو طرف بازدهده می شوند. کودک ناراحت می شود، زیرا شخصیت او تحریف می شود، پدر و مادر رنج می برند، هم بخاطر خود و هم بخاطر کودک.

همه آنچه که تا حال گفته شد مربوط به کودک کوچولو بود. آیا کودکان دبستانی یا نوجوانان نیاز به تربیتی دیگر دارند؟ اجازه بدهید جنبه روانشناسی این موارد را بررسی کنیم.

خواست بزرگترها از کودک دبستانی با همان خواست هائی که کودک نسبت به خود و نسبت به اطرافیان نشان می دهد منطبق نیست. مثلا بزرگترها، درشت صحبت کردن با معلم یا مربی را بدو شرم آور می دانند ولی محصلی ممکن است چنین رفتاری رایکنوع "فهرمانی" بداند. بزرگترها لگد کردن چمن ها و شکستن شاخه های درختان و دعوا و معرکه کردن با عابریں را اوباشی و عریده جوئی می دانند ولی نوجوان بد تربیت شده ممکن است این را

بی تفاوتی نسبت به اطرافیان آغاز می شود، در آنها کنجکاوی و دانش دوستی از بین می رود و ابتکارشان را از دست می دهند. در بسیاری از کودکان عدم اطمینان به خود، ترس و احساس نقص شخصی بروز می کند.

با وجود این تمام این نتایج فوراً ظاهر نمی شود، آنها مدت های مدیدی از نظربنهان می مانند.

بنابراین برخی از مردم کم اطلاع و غیردوراندیش در اعتقاد راسخ خود باقی هستند که اجبار و تنبیه - آسانترین و راحت ترین وسیله و عامل سریع تربیت است.

وقتی که کودک آنها منفی گرو و ترسو بار می آید، آنها به حساب تربیت بچه می گذارند. این امر بصورت دیگری نیز دیده می شود یعنی کودک می تواند دارای چنان قدرت و نیاز شدیدی باشد که بزرگتر نتواند به آسانی او را منقاد نفوذ خود سازد. در این موقع فعالیت کودک، خواست و میل مصرانه او با مخالفت بزرگترها برخورد می کند و اختلاف شدید و لاینحلی بروز می نماید. اگر چنین اختلاف هائی



بخود، حالا عقیده‌اش هرچه باشد، بداست. اگر موفق به تغییر دادن و بازسازی عقایدی شویم، امر دیگری است، اما با تنبیه و یا با روش‌های دیگر اجبار، نمی‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید.

ثانیا، "کودکی که مطیع بزرگتر باشد ولی به عقیده خود پای بند، تا زمانی به فرمان بزرگترها خواهد بود که تهدید مجازات بالای سرش باشد، تا "چشم برداشتی" دوباره به رفتار خود برمی‌گردد. ما بطریق اجبار و فشار فقط به منقاد کردن صورت ظاهری موازیمن اخلاقی و رابطه ظاهری با آنها موفق می‌شویم اما این هرگز آن نتیجه تربیتی نیست که ما باید متوجه آن باشیم.

علاوه بر آن، اجبار یا تهدید به مجازات نوآموز، جهت اجرای دستوری که به نظر کودک نادرست یا غیر منصفانه است، سبب بی-احترامی و بی‌اعتمادی نسبت به بزرگتر می‌گردد و این نتیجه مهلکی برای تربیت بعدی کودک دربردارد.

خانواده‌هایی وجود دارند که، پدران و مادران و کودکان از فهمیدن یکدیگر و احترام گذاشتن به همدیگر خودداری می‌کنند. در چنین خانواده‌هایی نفوذ پدر و مادر روی کودکان برابر با صفر است، و بزرگترها امکان رهبری و ایجاد شخصیت در کودکان خود را از دست می‌دهند.

بدین ترتیب، برای تربیت صحیح‌درستین نوآموزی، مانند سنین کودکی، باید سعی کرد تا کودک خواست بزرگتر را "درک کند" به‌او اعتماد کند و میل انجام آنرا داشته باشد. به عبارت دیگر، باید در نظر داشت، درخواستی که از لطفاً "ورق بزنید

دلآوری تصور کند و بخود ببالد که او از این نوع رفتار کردن علی‌رغم ممانعت اطرافیان نمی‌ترسد.

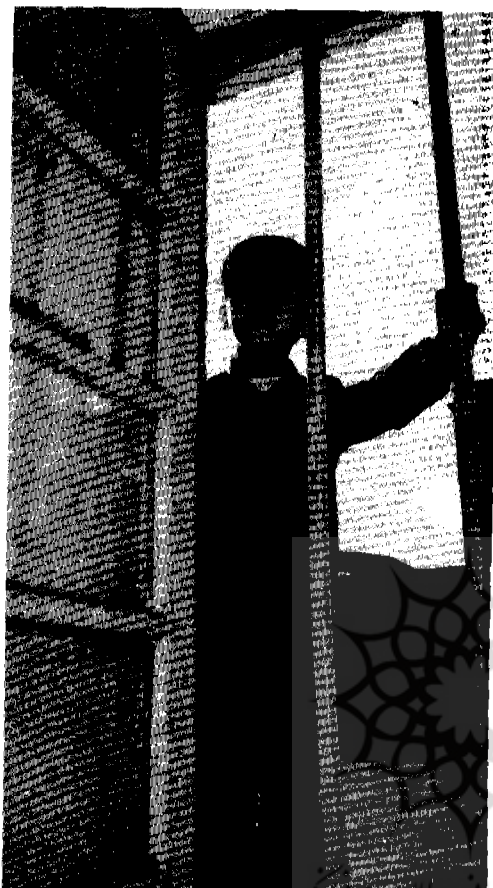
اگر چنین نوجوانی تسلیم درخواست بزرگترها شوند و رفتار دیگری نکنند، صورتی - کنند که ضعف‌نفس نشان داده‌اند.

بنابراین انتظارات بزرگترها از نوجوانان بر زمینه خیلی مشکل‌روانشناسی قرار دارد.

مثلا این مورد را انتخاب می‌کنیم: خانم معلم جوانی از روی بی‌تجربگی از نوجوانی می‌خواهد ریفش را که عملی انجام داده‌است صدا بزند، اما نوجوان از انجام این کار خودداری می‌کند. او عمیقا معتقد است که این "چغلی" است و نباید این کار را بکند. این دانش‌آموز در این مورد هر قدر هم سرسخانه در مقابل بزرگتر بایستد، ما باید نسبت به او احترام بیشتری قائل شویم، زیرا او از احساسات اخلاقی و معتقدات خود دفاع می‌کند.

مورد دیگر: نوجوانی شیدا "معتقد است که اگر نگذارد ریفش از روی نوشته‌اش بنویسد و یا در موقع درس جواب دادن به او نگوید، بداست رفتاری غیر دوستانه است. چنین رفتاری نسبت به از رو نوشتن و یا یواشکی گفتن نادرست و اشتباه است، ولی مگر خود ما وقتی با تهدید و تنبیه موفق می‌شویم دانش‌آموز را وادار کنیم که طبق میل و خواست ما و برخلاف عقاید خود کاری کند، درست رفتار می‌کنیم؟ مسلما می‌توان به چنین مقصودی نایل شد، اما این راه برای تربیت واقعی خیلی سنگین و مضر خواهد بود.

اولا، ما کودک را مجبور به اظهار ضعف و تغییر دادن عقیده خود می‌کنیم، و این خود-



کودک، خصوصا از نوجوان داریم درخواست شخصی نسبت به خود او باشد. این بدان معنی است که بزرگترها در وهله اول روی امیال، عقاید نظریات و ایده‌های کودک اثر بگذارند و تنها در موارد نادری به اجبار و تنبیه اقدام کنند و هیچ وقت تنبیه را به صورت نظم‌در نیاورند.

اما در هر حال آیا مواردی هست که بزرگترها باید کودک را تنبیه کنند؟ بلی، حتما هست. مثلا اگر کودک در سنین نوآموزی و یسا حتی دانش آموزی باشد و بداند که پدر و مادرش استراحت می کنند، به سرو صدا ادامه دهد و اعتنائی به اطلاع قلبی و به خواهش آنها - با اینکه به حقانیت پدر و مادرش واقف است - نکند، نه تنها می توان، بلکه باید تنبیهش کرد.

تنبیه در این گونه موارد، باین جهت ضروری است که در کودک تجربه اخلاقی خاص عادت به خواست اطرافیان، توانائی کنترل و احساس وظیفه و مسئولیت در برابر رفتار خویش تشکیل یافته است.

پدر و مادر باید بدانند که تنبیه، این وسیله تند و باریک تربیت باید با احتیاط و خصوصا "با بینش" مورد استفاده قرار گیرد.

مجازات بکار برده شده در اوج عصیانیت بدون در نظر گرفتن تمام اوضاع و جوانبی که جرم در آن صورت گرفته است، ممکن است چنانکه قبلا گفته شد، به نفخ رابطه میان پدر و مادر و کودکان منجر بشود و می تواند موجب جدائی، عدم اعتماد متقابل و حتی کینه و دشمنی گردد.

تنبیه حساب نشده ممکن است در کودک نسبت به درخواست اظهار شده یا نسبت به کاری

که به خاطر عدم اجرای آن تنبیه شده، دشمنی ایجاد کند، مثلا خصومت نسبت به آموزش یسا کار بوجود آورد.

یعنی قبل از اینکه تنبیه بکار برده شود لازم است، کارباین وسیله حساس تربیتی را آموخت، فهمید که کدام مجازات را در کدام شرایط می توان بکار برد و کدام تنبیه را در کجا و چگونه استعمال کرد یا نکرد.

لا بد، برخی از پدران و مادران منتظرند که بدانند در مقابل کدام جرمی، کدام تنبیه را باید معمول داشت. مثلا اگر درش را حاضر نکرد باید از تفریح محرومش کرد، اگر عملی که

منع شده بود، انجام داد، از خوردن تنقلات محروم نش نمود و یا اگر در کوچه با کودکان دعوا کرد مدتی اجازه گردش به وی نداد.

اما این گونه پدران و مادران راکه چنین انتظاراتی دارند لازم است مایوسشان کرد، این گونه نسخه‌های حاضر و آماده کاملاً خصوصیت فردی دارند. مثلاً کودکی که شیشه‌ای را شکست چگونه مجازاتش کنیم؟ روشن است که این مسئله بستگی به اوضاع و احوال دارد، به عللی که به سبب آن شیشه را شکسته است، و بسته باینکه کودک در چه حالتی این کار را کرده است، آیا این گونه عمل مکرراً از وی سر می زند؟ آیا او این کار را در حالت ناراحتی انجام داده است؟ آیا در حالت عصبانیت بوده یا این عمل او ناشی از نیت قبلی بوده است؟ و یا نتیجه تحریک و یا ترس از سرزنش دوستانش بسوده است و بسیاری علل دیگر.

پس هر بار پدر و مادر باید تمام اوضاع و احوال و جوانب و علل رفتار غیرمجاز را بسنجند و بعد تصمیم بگیرند. آیا دلیلی برای مجازات کودک دارند و این مجازات به چه صورتی باشد؟

یعنی باید تمام جوانب کار را ضمن مجازات در نظر گرفت.

از کتک زدن، زندانی کردن در انباری، اطباق تاریک و صندوق خانه باید خود داری نمود.

مجازات ها ممکن است خصوصیات گوناگونی داشته باشند: می توان کودکان را از بعضی تفریحات، پاداشها و خوشی ها محروم نمود می توان کودک را در برخی کارها و در بعضی حقوق محدود کرد و حتی در حرکات (مثلاً "اگر کودک خیلی شیطنت کرده، می توان او را روی صندلی نشاند و دستور داد تا مدتی آنجا بنشیند) محدودیتهائی قابل شد. ممکن است انواع مختلف سرزنش را با عبارات سبک اظهار نارضائی شروع کرد و با سرزنش شدید حسی قطع معاشرت موقتی با کودک، تمام کرد (یعنی با کودک قهر کرد) اما هراخلاقی مجازاتسی دارد، کودکی که منقاد آنها می شود، نیاید احساس حقارت و عدم شایستگی شخصی کند.

قبل از هر چیز باید بخاطر داشت که قطعاً تمام مجازات هائی را که شخصیت کودک را پائین می آورند، نظیر تنبیه بدنی و ترس از درد آن و آنچه که اراده کودک را تحت فشار می گذارد و شکست می دهد باید کنار گذاشت.

ترجمه محمد تقی زاد

بهترین خیرها که نوجوانان بایستی یاد بگیرند کارهایی است
که به هنگام بزرگسالی محتاج بآنها خواهند بود

مرزهای دانش



زبانهای بی حس

با وجودیکه سالهاست اختلالات یادگیری و شنوایی را از علل لکت زبان ذکر کرده‌اند امروزه یکی از پژوهشگران دلیل دیگری را ارائه داده است: حساسیت زبانی پایین تر از حد نرمال یا بی حس زبان .

" دونالد فاسی " ، یکی از پژوهشگران علوم شنوایی و کلامی در دانشگاه "اوهایو"ی آتن دریافت‌است که ۲۵ درصد از کودکان مدرسه روه ناع ساله ، که جهت شمرده سخن گویی ، در کلینیک وی مورد آزمایش قرار گرفته‌اند ، دارای حساسیت زبانی زیر حد طبیعی و نرمال بوده‌اند . دکتر " فاسی " می‌گوید : به نظر من همانطور که برخی از مردم دچار سنگینی گوش هستند ، بعضی دیگر دچار سنگینی حسی می - شوند ، زبان آنها به اندازه زبان من و شما حساس نیست وقادر نیستند برخی صداها ، مثل " s " یا " R " را درست تلفظ کرده ، موقعیت دقیق زبان را دردهان تعیین کنند .

دکتر " فاسی " ، جهت تعیین میزان حساسیت زبان ، از یک ماشین ویژه ، که خود طراح آن است ، استفاده می کند . فرد مورد آزمایش ، روی یک صندلی دندانپزشکی می -

شرح عکس: دهانت را بار کن و بگو " s " دستگاه ویژه طراحی شده "دونالد فاسی" میزان حساسیت زبانها را نشان می دهد .

نشیند و زبانش راروی یک دیسک پلاستیکی سفید رنگ ، که به یک بازوی فلزی نصب شده و این بازوی فلزی به زمین متصل است ، قرار می دهد . سوراخی درمرکز این دیسک ، امکان حرکت آزادانه یک استوانه فلزی باریک و کندرا روی سطح لایه رویی زبان فراهم می آورد . یک دستگاه ایجاد ارتعاش الکترومغناطیسی نیز ، که

آن ، می توان مقادیر جدید انسولین را با استفاده از سرنگ وارد آن کرد .

با کمک این دستگاه ، بیماران از تسزریق انسولین روزانه بی نیاز شده و به رفع برخی عوارض کمبود انسولین از قبیل نارسائی قوه بینایی و عدم فعالیت کامل کلیهها کمک می شود استفاده از این دستگاه مراحل تحقیقاتی خود را می گذراند و عرضه آن به بازار ممکن است چند سال به طول انجامد .

میوه ها را تروتازه نگه داریم

یک شیمیست جهت حفظ میوه ها و سبزیجات از خطر خشک شدن ، به راهی جدید دست یافته است :

یک لایه خنک کننده پوششی ، که از بخار شدن آب میوه ها و سبزیجات جلوگیری می کند روی این مواد بکشید و مدتها آنها را ترو تازه و قابل مصرف نگه دارید .

شیمیدان "والترپولونیا" از مرکز تحقیقات فلوریدا ، معتقد است این لایه پوششی ، برای کشاورزان نعمتی است ، زیرا این ماده تنها اجازه تبخیر آن مقدار آزمایش موجود در میوه را می دهد که میوه را از خراب شدن حفظ کند و بدین ترتیب ، از خشک شدن میوه یا سبزی در هوای داغ و خشک جلوگیری می شود .

"والترپولونیا" سعی در گسترش این لایه پوششی که هنوز نامی برای آن برنگزیده است دارد . بنابراین اظهارات وی ، این لایه پوششی غیر سمی را می توان حتی با کمک یک اسپری دستی ، روی گیاهان پاشید .

"پولونیا" امیدوار است این ماده اواخر همین

سال وارد بازار شود ●

با ستوانه فلزی وصل است ، به " فاسی " اجازه می دهد تا بدون ایجاد هیچ گونه دردی برای بیمار میزان فشار و ارتعاش دستگاه را تغییر دهد . پاسخ و عکس العمل هر داوطلب نسبت به آزمایشات ، ثبت شده و با عکس العملهای افرادی که دچار لکنت زبان هستند ، مقایسه می شود .

هیچ کس به درستی نمی داند ، چه عواملی سبب بی حسی زبان می شود . بدتر آنکه سبب طریقه رفع این عارضه نیز مشخص نیست . دکتر " فاسی " معتقد است تحقیق روی مسئله وضوح کلام و حساسیت زبانی ، باید بسیار کاملتر صورت گیرد و جهت جامه عمل پوشانیدن به این امر ، وی تصمیم دارد یک نمونه قابل حمل دستگاهش را ، که توسط سایر پژوهشگران قابل استفاده باشد ، تهیه کند .

بیماران دیابتی و امید تازه

پژوهشگران دست به ابتکار جدیدی برای بیماران دیابتی زده اند .

بنابر گزارش خیرگزاریهها از بوستون آمریکا پزشکان با این روش جدید به بیماران دیابتی کمک می کنند . در این روش ، مخزن حاوی انسولین را در شکم بیمار می گذارند و شخص بیمار می تواند با استفاده از یک دستگاه کنترل کننده در خارج از بدن ، میزان خروج انسولین از مخزن را تنظیم کند .

بنابراین اظهار پزشکان ، مخزن مزبور به شکل یک دیسک به قطر ۷/۶ سانتی متر و وزن ۱۹۸ گرم است و عملکرد آن کامپیوتری می باشد بطوری که انسولین مورد نیاز فرد را برای مدت دو ماه تا مین می کند و پس از اتمام محتویات

بیماریهای پوستی

زگیل‌ها

نومورهائی مسری و خوش خیم هستند که منشاء ویروسی دارند . معمولاً عفونت ویروسی سیر نامنظم و متغیر دارد. ضایعه حاصله ممکنست واحد باشد یا اینکه در اثر تلقیح بخود ضایعه های دیگری نیز در اطراف آن پدید آید. گاه ممکنست بعد از چند ماه یا چند سال، عارضه بدون درمان خود بخود کاملاً "پس رفت پیدا کند .

اختلاف شکل و اندازه زگیلها به عواملی چون محل ضایعه و درجه تحریک و ترومای فیزیکی وارد بر آن بستگی دارد . زگیلها در هر سنی ممکنست پدید آیند اما در نرد بچه‌ها شایع تر هستند و در بچه‌ها کمتر بوجود می آیند. زگیلها انواع مختلف دارند که می توان زگیلهای معمولی، مرطوب، کف پایي پهن و زگیلهای غیر عادی را نام برد .

زگیل‌های معمولی

نومورهائی محدود، گرد یا

نامنظم، سفت، ناصاف و برنک خاکستری کمرنگ یا سیاه مایل به خاکستری هستند که قطر شان در حدود ۲ الی ۱۰ میلی متر است . این زگیلها معمولاً در مناطقی پدید می آیند که در معرض ضربه و تروما قرار دارند، مثل انگشتان آرنج ها، زانوها، صورت و پوست سر. از این نواحی، زگیل ممکنست بسایر نقاط سرایت کند. رطوبت پوست (نظیر دستبائی که زیاد عرق می کنند) سبب تسهیل، انتشار و سرایت زگیل می گردد. زگیل‌های نخی شکل یا رشته‌های شکل برآمدگیهای باریکی هستند که معمولاً در روی پلکهای چشم صورت، گردن یا لبها مشاهده می شوند .

زگیل‌های مرطوب

بیشتر در ناحیه مقعدی - تناسلی پدید می آیند و ممکنست به گوندیلوم های سیفیلیسی شبیه باشند. تعداد این زگیلها ممکنست زیاد شود بطوری که به یکدیگر

بچسبند و پلاکهای بزرگی را ایجاد نمایند .

زگیل‌های کف پایي

زگیل‌های شایعی هستند که در اثر فشار پهن شده‌اند این زگیلها ممکنست خیلی حساس باشند .

زگیل‌های پهن

ضایعاتی صاف، پهن و برنک زرد مایل به قهوه‌ای هستند که معمولاً در نزد بچه‌ها و بالغین جوان مشاهده می گردند و محلشان بیشتر در روی صورت است .

زگیل‌های غیر عادی: زگیلهائی هستند که اشکال غیر عادی دارند و بیشتر روی سر و گردن، خصوصاً روی پوست سر و نواحی ریش دار صورت پدید می آید. هیچ یک از روشهای درمانی امروزی نتایج کاملاً رضایت بخشی را ببار نمی آورند، گرچه بوسائل مختلفه می توان زگیل را برداشت ولی ویروس

آن معمولا باقی می ماند و لذا زگیل در همان مکان اولیه یا در جای دیگر، عود می کند. بهترین راه درمان زگیل اینست که آنها را به حال خود بگذاریم.

خشک کردن زگیل بوسیله برق روان درمانی، درمان با داروهای موضعی، داروهای سوزاننده انجماد، برداشتن زگیل بروش جراحی و درمان با اشعه ایکس از راههای درمان زگیل است.

آکنه

(جوش صورت)

جوش صورت بیماری جلدی است که در آن پیازمو، غدد مولد عرق و نیز غدد سباسه پوستی بوسیله میکربها عفونی می شوند. این عارضه بیشتر در پوست چهره پشت و سینهها دیده می شود. زمان ابتلاء به این بیماری معمولا

بین سنین بلوغ تا ۳۰ سالگی است. ضایعه اصلی در ابتدا دارای نوکی سیاه است که بعداً به پاپول صورتی رنگ، جوش چرک دارو بالاخره به پوستول (ابدانک) تبدیل می گردد. دانه های زشتی که بدنبال این عوارض فیزیولوژیکی آشکار می شوند منحصرآ "مختص دوران جوانیست. بدون شک میان جوش و غرور جوانی و ازدیاد هورمونهای جنسی که بتدریج با رسیدن به سن بلوغ مقدارشان افزایش می یابد ارتباطی موجود است. این هورمونها روی پوست اثر کرده و آنرا برای تهاجم باکتریها مساعدتر می سازند. بهترین درمان این عارضه شستن دقیق و زیاد پوست و نیز بکار بردن داروهای ضد عفونی کننده پوستی است. در مسواردیکه باکتریها نسبت بمواد ضد عفونی کننده خاصی مقاوم گشته اند باید از آنتی بیوتیکها استفاده نمود و

حتی در بعضی موارد باید از روشهای موضعی از قبیل کندن پوست (البته توسط متخصصین) استفاده کرد. بتجربه ثابت شده است که مصرف قرصهای ضد حاملگی در زنان جوان باعث افزایش جوش صورت می گردد. باید در نظر داشت که "آکنه" در اثر علل و عوامل مختلفی روی پوست بوجود می آید. صرفنظر از نوع عادی جوش که بنام "آکنه ولگاریس" نامیده می شود یکنوع دیگر آن نزد اشخاصی که بنحوی از انحاء دچار اختلالات تغذیه می باشند دیده می شود که بنام "آکنه رزاسه" خوانده می شود. نوع دیگر بیشتر نزد افرادی که با مواد صنعتی از قبیل برمورها تماس دارند دیده می شود و بالاخره "آکنه استافیلو-کوکسی" از انواع دیگریست که معمولا زیادتر دیده می شود.



اگر تربیت معنوی، پیروی علم و پرورش روحی نباشد چه بسا که بسیار هم

شده است که همین علم بایه فساد شده است.

انام خمینی

گیرند و نیز می آموزند که به خاطر اینکه عده بیشتری از چیزی استفاده کنند، ناگزیر باید از آن چیز کمتر بهره گرفت.

زندگی در کودکستان باید امنیت خاطر طفل را که در شرایط مساعد خانوادگی جوانه زده است بارور سازد. بدین منظور، باید نظم عمومی امورد در کودکستان طوری باشد که کودک به خوبی در یابد که کلیه فعالیتها، هر چند که ضمن آنها همه نوع حوادث جالب منتظر ممکن است اتفاق بیفتد، طبق برنامه و طرح و نقشه‌ای انجام می شود.

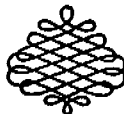
وبالاخره، این نکته نیز حائز اهمیت است که اطفال هنگام ترک کودکستان، از آنچه تا کنون یاد گرفته‌اند، احساس اطمینان کنند، به طوری که برای آموختن بیشتر، آمادگی و اشتیاق داشته باشند. چنانچه کودکان توانسته باشند در برخورد با نخستین موءسسسه تربیتی نامالیقات مربوطه را بدون احساس دلسردی پشت سر بگذارند و لااقل از کاربرد موءثر تواناییهای خود در چند کار لذت برده و در نتیجه اعتماد بنفسی کافی حاصل نموده باشند می توان امید وار بود که بتوانند با استفاده از این آمادگی، گامهای مربوط به مراحل بعدرا یکی بعد از دیگری، با موفقیت روز افزون بردارند.

۱- مرتیان بزرگ، ص ۲۲۰

۲- Ovide DECROLY (۱۸۷۱-۱۹۳۲) پزشک و مربی

مروف بژیکی

دکتر غلامحسین شکوهی



از نظر اخلاقی، این دوره دوره ایجاد عادات مطلوب است که باید نیروهای بی نظم و پراکنده را برای تحقق انضباط مطلوب، تحت نظم درآورد. نگرانی کسانی که از ایجاد عادت بدین ملاحظه که ممکن است بصورت مانعی در راه حیات اخلاقی درآید، بیم دارند، بیمورد است. زیرا اولاً این تنها اخلاقی است که در این سن امکان پذیر است، ثانیاً "ماناگزیریم برحسب سن کودک، به نوعی اخلاق مبتنی بر عادت، به نوعی اخلاق مبتنی بر قاعده و مانند آن متوسل شویم، به طوری که با ساختمان روانی و امکانات شاگرد در زمان معین سازگار باشد. هدفی که باید به آن رسید اینست که بگذاریم کودک شخصیت خود را که مجموعه قابلیت‌های بدنی، عاطفی، عقلی، اجتماعی و معنوی است و او را از هموعانش متمایز می سازد، بدست آورد، و این خویشتن یابی، به نوعی هم آهنگی میان کششها، میان اندیشه و عمل، میان خود و دیگران منجر گردد.

بعضی طرق زندگی کردن با دیگران، زود آموخته می شود. مثلاً "برای خردسالان مشکل است که از اسباب بازی مورد علاقه کودکان دیگر به طور گروهی استفاده کنند و آنرا چند نفر همزمان در اختیار داشته و در بازی کردن با آن شریک باشند. و نیز برایشان بی بردن به این نکته دشوار است که چند نفر می توانند از یک چیز که مورد علاقه فرد فردشان است، لذت ببرند. اما اگر یک بزرگسال فهمیده، با ملایمت در ماجرا دخالت کند و به آنان نشان دهد که چگونه می توان نوبت گرفت و از شیء مورد نظر استفاده کرد، اطفال آنرا به سرعت یاد می-